

بررسی تغییر جایگاه واقعیت هنری در رویکرد مارسل دوشان

چکیده

هنرمند برای تغییر جایگاه واقعیت هنری به شیوه‌های گوناگونی متوسل می‌شود. تغییر این جایگاه نوعی دگردیسی در هنر به وجود می‌آورد. این نوع از دگردیسی خود موجب می‌شود هنرمند نیز در جایگاه هنری خویش متحول شود. این رویکرد موجب می‌شود هنرمند ناظر بر آثار خود و تأثیرگذار بر جامعه هم عصر خویش شود و این تأثیرگذاری بر جامعه هم عصر هنرمند گاه مرزها و حتی دوره‌های مختلف را طی می‌کند و از سبکی به سبک دیگر تبدیل می‌شود. یکی از این هنرمندان مارسل دوشان نقاش فرانسوی قرن بیستم است. یکی از مؤلفه‌های اصلی ذهن دوشان در تغییر جایگاه هنر و واقعیت دوری از سلیقه به معنی تکرار هرآن چیزی است که پذیرفته شده زیرا به عقیده وی سلیقه عادت است. وقتی چیزی را به اندازه کافی تکرار کنید به سلیقه تبدیل می‌شود. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی برخی آثار مارسل دوشان پرداخته و با ارزیابی و تحلیل مؤلفه‌های ذهنی و عملکرد وی به چگونگی تأثیرگذاری شیوه این هنرمند بر جامعه معاصر خود می‌پردازد روند تأثیرپذیری و تأثیرگذاری دوشان و نسبت آن با جامعه موجب شکل‌گیری جریانی تازه در جامعه معاصر شده است که با مؤلفه‌های شیوه پست‌مدرن مطابقت دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی آثار مارسل دوشان و ارزیابی و تحلیل مؤلفه‌های ذهنی وی.
۲. تغییر جایگاه واقعیت هنری به وسیله هنرمند (آقای دوشان یا بانو رز سلاوی).

سؤالات پژوهش:

۱. تغییر جایگاه واقعیت هنری به وسیله هنرمند دارای چه مؤلفه‌هایی است؟
۲. تأثیر این تغییر که موجب نوعی دگردیسی در هنر می‌شود در جامعه چگونه عمل می‌کند؟

کلیدواژه‌ها: واقعیت هنری، مارسل دوشان، سلیقه، شیوه پست‌مدرن.

مقدمه

در فاصله بین رویکرد زیبایی‌شناسی مدرنیستی و هنر مفهومی شاهد اتفاقات دیگری در هنر هستیم. در این جا هنرمندان با استفاده هم‌زمان از اشیاء حاضر-آماده مختلف و کنش هنری، در ضدیت با زیبایی‌شناسی مدرنیستی، از هر آن چه در اطرافشان وجود دارد بهره می‌گیرند و تلاش می‌کنند فاصله میان هنر و زندگی واقعی را کم‌رنگ نمایند. ریشه این اتفاقات از جریان دیگری در هنر مدرن سرچشمه می‌گرفت؛ «دادا» جریانی بود که از دل نگرش وحدت مدرنیستی و علیه آن به پا خاست. دادائیسم نمی‌توانست در جهان متکثری که همه چیز را احاطه کرده بود، وحدتی بیابد و در این بی‌قانونی همه‌گیر، قانون واحدی را پی بگیرد. نمی‌توانست نسبت به واقعیت پیرامون روگردان باشد، هنر را کلیتی یک‌پارچه ببیند و الگویی واحد را آن‌گونه که هنر مدرن می‌خواست دنبال کند؛ چراکه آن را رفتاری حاکمانه می‌دید. از این جهت علیه تمامی این تفکرات شورید؛ تاجایی که اثر هنری را نه شیء ساخته هنرمند، که در حاضرآماده‌ها جست‌وجو کرد. در این میان، مارسل دوشان و رفتار و تفکرش نسبت به اثر هنری به نقطه‌ای کلیدی در این جریان و هم‌چنین آغازی بر جریانات دهه شصت و هنر مفهومی تبدیل شد. دوشان به هنری خالی از هرگونه حس اعتقاد داشت و با آوردن اشیاء حاضرآماده چرخش و بزنگاهی مهم در هنر به وجود آورد. چرخشی که باعث تجدیدنظری بزرگ درباره چستی هنر شد و بیان می‌کرد که آن چه در این جا مهم است، ایده‌ای است که آبریزگاهی را به اثر هنری تبدیل می‌کند. کاسوت معتقد بود پرسش‌گری در هنر برای نخستین بار با دوشان مطرح شد.

برای هنرمندی که قبلاً با انتزاع‌گرایی مجرد و غیرشکلی آشنا شده بود، استفاده از کلاژ یک گام اندیشمندانه مهم تلقی می‌شد، چراکه در آن جا یک بافت دل‌پذیر باید توسط هنرمند خلق می‌شد، لیکن افزودنی‌های کلاژ چیزهایی بودند که به صورت حاضر و آماده به دستش می‌رسیدند. این در واقع همان مقصود مارسل دوشان در به‌کارگیری عناصر حاضر و آماده بود که امروز کشف محوری هنر دادا محسوب می‌شود. تکنیک کلاژ یا تکه‌چسبانی بدو توسط هنرمندان کوبیست و به‌عنوان راهی متفاوت در ارائه واقعیت، اختراع شده بود. سپس سوررئالیست‌ها پهنه استفاده از کلاژ را تنوع بخشیده و به دنبال آن‌ها دادائیست‌ها این تکنیک را با روحیات خود سازگار و با گرایش‌های خاص خود نسبت به عنصر ضد هنر متجانس یافتند. از این رو نسل هنرمندان بعد از جنگ، کلاژ را به صورت هنر «سرهم‌سازی» و به‌عنوان وسیله‌ای برای آفرینش اثر هنری به کمک عناصر موجود، رواج بخشیدند. در این تکنیک، اهتمام هنرمند عمدتاً مصروف ایجاد ارتباط فیزیکی و ذهنی بین عناصر موجود - و نه ساختن موجودیتی تازه - می‌شد. در سال ۱۹۶۱ موزه هنرهای مدرن نیویورک نمایشگاه مهمی تحت عنوان «هنر سرهم‌سازی» بر پا کرد. در مقدمه کاتالوگ این نمایشگاه ویلیام سی. سیتز می‌نویسد: «... موج اخیر سرهم‌سازی یک تحول چشم‌گیر از هنر انتزاع‌گرایی ذهنی به سوی نوعی همراهی و تجانس با محیط را نشان می‌دهد. شیوه تکه‌گذاری یک وسیله مناسب برای رهایی از طلسم زبان ساده و جهانی است که انتزاع‌گرایی مصمم به استفاده از آن بود. این شیوه قادر است در برابر یکسان‌سازی بین‌المللی به نفع ارزش‌های منطقه‌ای مقاومت کند. سرهم‌سازی به دلیل دیگر نیز حائز اهمیت بود. این شیوه نه تنها بستر گذار از اکسپرسیونیسم به سوی جریان کاملاً متفاوت پاپ را مهیا کرد، بلکه چارچوب جدیدی نیز برای ارائه اثر هنری پدید آورد. به‌عنوان نمونه سرهم‌سازی منجر به پویای دو مفهوم جدید «محیط» و «رویداد»، که به‌طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یافتند، گردید.

مارسل دوشان در دوره آشوب فکری و هنری که طی دهه‌های آخر قرن نوزدهم و پس از جنگ جهانی اول به وقوع پیوسته بود پا به دنیای هنر گذاشت. عاقله اولیه دوشان در نقاشی به سبک کوبیسم بود و تأثیرگذارترین آثار او در ارتباط با جنبش دادا بود با وجود این وابستگی‌ها، دوشان از مستقل‌ترین هنرمندان به حساب می‌آمد و در نهایت با

هیچ مکتب و تفکری انس و الفتی نداشت. بخش عمده‌ای از تأثیر و نفوذ او برگرفته از حرکات و یا موقعیت‌های مربوط به ماهیت هنر و قسمت اعظمی از شهرت او در پس آثاری شامل اشیاء معمولی یا حاضرآماده‌هایش است، اما شاهکار دوشان که به شکل ساختاری از شیشه، فلز و ساختار رنگی ارائه شد که با عنوان «عروس را عزب‌هایش برهنه می‌کند، یا شیشه بزرگ» شناخته شده است.

واقعیت هنری در طول دوره‌های مختلف و جوامع مختلف دارای ویژگی‌های تأثیر گرفته از نوع تفکر آن جامعه بوده است. هنر همیشه موجب کنش اجتماعی بوده است که دارای قابلیت‌های بسیاری نیز بوده. این مهم موجب می‌شود هنرمند در جایگاه خویش در جامعه دارای موقعیتی برجسته و برخوردار از ویژگی‌های خاصی شود. گاهی هنرمند واقعیت عینی را به مدد تخیل خویش و رای واقعیت موجود ارائه می‌کند. یکی از این هنرمندان مارسل دوشان نقاش فرانسوی می‌باشد. دوشان قرائتی جدید از دگرگونی جایگاه هنر و واقعیت در اثر هنری ارائه نمود. دوشان آثار هنری اندکی تولید کرد؛ اما در همین آثار اندک جنبش‌های هنری آوانگارد زمانه خود را به سرعت پیموده است. باید به این نکته اشاره نمود که در هر دوره تاریخی هنر، هنرمند به قصد کشف ناشناخته‌های ذهنی پیش رفته و از انگاره‌های ثبت شده در عرصه هنری جامعه خود فراتر رفته است. هنرمندانی از این دست به شکل‌گیری ذائقه هنری دوره خود و حتی دوره‌های بعد از خود کمک می‌کنند. هنرمندی مانند دوشان آثارش در واقع زمینه‌ساز تغییری به‌راستی مهم در تاریخ هنر و تأثیر آن بر جامعه هنری است.

دوشان نیم‌قرن پیش جهانی را خلق کرد که ما اینک در حال قدم گذاشتن در آن هستیم. آثار وی و عملکرد وی اکنون نیز پس از سال‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا تأثیر آثار دوشان از حوزه‌های جغرافیایی و فرهنگی عبور کرده و از دوره مدرن که خود در آن دوره زندگی می‌کرد به دوره پست‌مدرن که اکنون ما در آن زندگی می‌کنیم راه پیدا کرده است. آثار دوشان در گسترش هنر غرب پس از جنگ جهانی اول تأثیرگذار بود. آندره برتون (نویسنده و نظریه‌پرداز فرانسوی ۱۹۶۶ - ۱۸۹۶) او را زیرک‌ترین هنرمند سده بیستم نامید. با این مقدمه، می‌توان ادعان داشت وی هنرمندی است که این‌چنین تأثیرگذار بر عصر خود و عصر بعد از خود بوده است. پژوهش و تحقیق در خصوص بستر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جامعه‌ای که وی در آن زندگی می‌کرد می‌تواند در پاسخگویی بسیاری از سؤال‌هایی که عملکرد وی را مطرح می‌نماید کمک بسیاری کند. سید صالحی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «مبنا و لوازم فلسفی آثار حاضر آماده مارسل دوشان» سعی کرده است با توجه به اهمیت آثار حاضر آماده مارسل دوشان در زمینه هنر و فلسفه هنر، به بررسی تحلیلی رویکردهای نظری حائز اهمیت در مورد این آثار بپردازد. در این نوشتار تلاش شده است با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل عملکرد این هنرمند به ابزارهایی که وی به آن‌ها دست داشته و نوع نگرش و جهان‌بینی وی را بیشتر آشکار می‌سازد بپردازیم. در این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای و گردآوری اطلاعات برای شرح و بسط مباحث صورت گرفته است. پرسش اصلی در این نوشتار آن است که مارسل دوشان چگونه و با استفاده از چه مؤلفه‌هایی تا این اندازه بر جامعه هنری در دوره معاصر خود و دوره پس از خود تأثیر گذاشته است؟

نتیجه‌گیری

هنرمندی که توان تغییر جایگاه واقعیت هنری را داشته باشد باید از نوعی جهان‌بینی برخوردار باشد و هوشمندانه به دگرپرسی در هنر دست پیدا کند. مارسل دوشان یکی از این هنرمندانی بود که نوع عملکرد و شیوه کارش به تغییر

جایگاه واقعیت هنری منجر شد که حتی آثار این عملکرد تا به امروز دیده می‌شود. دوشان آثار هنری اندکی تولید کرد؛ اما در همین آثار اندک جنبش‌های هنری آوانگارد زمانه خود را به سرعت پیمود. آثار وی اکنون پس از سال‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. دوشان با استفاده از مؤلفه‌های گوناگون توانست به این مهم دست پیدا کند. حرکت‌های غیرمتعارف در عرصه هنر، جسارت، انتخاب عناوین غیرمتعارف، ایجاد بستری مناسب برای دیده شدن این خلاقیت‌ها، مهاجرت و دوری از سلیقه به معنی تکرار هر آن چیزی که پذیرفته شده از شاخص‌ترین مؤلفه‌هایی است که وی در اختیار داشت.

وی از میان فشار منتقدان با هوشمندی عبور می‌کرد. در سال ۱۹۱۲ تابلوی او از نمایشگاه مستقل‌ها بیرون رانده شد؛ ولی در سال بعد در نیویورک مورد تحسین قرار گرفت. دوشان شطرنج باز حرفه‌ای بود. از مجموعه این پژوهش اجمالی می‌توان نتیجه گرفت اگر هنرمند در نقطه‌ای از تاریخ که ایستاده و در جامعه هنری که در آن فعالیت می‌کند بخواهد نوعی دگرگونی در واقعیت هنری معاصر خود پدید آورد باید حتماً مؤلفه‌هایی را در اختیار داشته باشد و به موقع و هوشمندانه از این مؤلفه‌ها به صورت آگاهانه استفاده نماید. مارسل دوشان یکی از شاخص‌ترین هنرمندانی بود که نه تنها در دوره زندگی خود نوعی دگردیدی در هنر به وجود آورد؛ بلکه می‌توان ادعان داشت موجب جریانی تازه در جامعه معاصر شده است که با مؤلفه‌های شیوه پست‌مدرن مطابقت دارد. به این نتیجه کلی می‌توان اشاره نمود در دنیای معاصر امروزی هنرمند برای دیده شدن نیاز به نوعی دگردیدی در کار خود و نیز فعالیت‌های جانبی مانند مدیریت عرضه آثار خود، سفرهای متعدد و پذیرفتن نقش خود برای به صحنه آوردن خودش است. او دائماً باید از هنرمند، هنرمند بسازد.

فهرست منابع و مآخذ

- تامکینز، ک. (۱۳۹۸). مارسل دوشان هم صحبتی در عصر. مترجم: پیمان غدامی، تهران: نشر بان.
- ژیمنز، مارک. (۱۴۰۲). زیبایی‌شناختی چیست؟، مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.
- سانوئی، م. (۱۳۹۸). یادداشت‌های مارسل دوشان. مترجم: نیلوفر آقا ابراهیمی، تهران: نشر علم.
- سعدی پور، ابراهیم. (۱۳۷۹). سیر اندیشه در هنر. تهران: نشر بوته.
- سوانه، پ. (۱۴۰۲). مبانی زیبایی‌شناسی. مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.
- شپرد، آ. (۱۳۷۷). مبانی فلسفه هنر. مترجم: علی رامین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاوندی، فاطمه. (۱۳۸۸). پدر هنر مدرن مارسل دوشان. تهران: نشر نظر.
- کوکلمانس، یوزف. (۱۳۹۵). هیدگر و هنر. مترجم: محمدجواد صافیان، آبادان: نشر پرسش.
- لوسی اسمیت، ادوارد. (۱۳۸۰). مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های هنری قرن بیستم. مترجم: علیرضا سمیع آذر، تهران: نشر نظر.
- لیوتار، ژان فرانسوا. (۱۳۹۳). دگردیسندهای مارسل دوشان. مترجم: شهرام رستمی، تهران: نشر مولی.
- مالپاس، سایمون. (۱۳۹۳). ژان فرانسوا لیوتار. مترجم: بهرنگ پورحسینی، تهران: نشر مرکزی.

Bowlby, R. (۱۹۸۳). The assassination of Experience by painting Monory, trans. London: Black Dog.

Duchamp, s. (۱۹۷۶). TRANs/formers. Venice. California: Lapis press.

نشست تخصصی دگرگونی مخاطب، دگردیسی هنر – بهمن، تهران. (۱۳۹۸). پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات وب
سایت فرهنگ امروز ۱۹ خرداد ۱۳۹۵.